

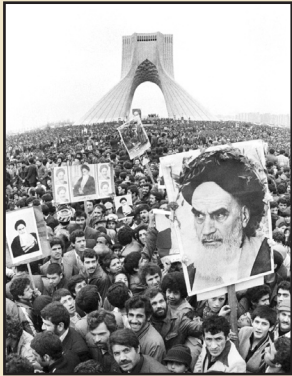
پیش‌خواران

انقلاب اسلامی و معارضان آن در آئینه یک پژوهش تاریخی و نو‌انتشار

چند و چون عبوراز «صخره سخت»

■ **شاهد توحیدی**

نظام جمهوری اسلامی از بدو استقرار، همواره در مواجهه با دشمنانی بوده است که منافع پیشین خویش را از کف داده بودند. بـِـا این همه این پدیده به‌رغم تنوع دشمنان، تا به امروز دوام آورده و انواع و اقسام اینـها را از سر گذرانده است. داستان پر ماجرای این مقاومت جانانه، سوژه‌ای است که هم اینک از آن سخن می‌رود. محمدحسن روزی‌طلب، مؤلف اثر تاریخی «صخره سخت»- که از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی نشر یافته- در دیباچه این پژوهش تاریخی چنین آورده است: «حفاظت از انقلاب اسلامی از همان ساعات ابتدایی پس از تسخیر پاگان‌ها و پاسگاه‌ها در عصر ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به دغدغه اصلی انقلابی‌ها تبدیل شد؛ انقلابی که سران کشورهای غربی که در گوادلوپ گرد هم آمده بودند نمی‌توانستند تبعات آن را تحلیل کنند. سران حزب کمونیست شوروی نیز گرچه امید فراوانی به حزب توده و چریک‌های فدایی خلق داشتند، اما سرویس‌های اطلاعاتی آنان این جمع‌بندی را که رهبر انقلاب اسلامی و مشاور ارشدش مرتضی مطهری مخالفتی به سختی نه غربی با مارکسیست‌های حاکم بر مسکو دار، به آنها اعلام کردند. از سوی دیگر سلطنت‌طلبان و افسران ارشد رژیم پهلوی گرچه در امواج سیم‌هکیم مردمی مضحمل و سرگردان شده بودند، اما وجود شبکه‌های مسلح و میلیون‌ها دلار پول سیب شده بود تا انقلابیون آنها را دشمن بالفعل انقلاب تازه به ثمر رسیده بدانند. گروهک‌های چند ده نفره نیز در بدو پیروزی انقلاب توانسته بودند با استفاده از خروش مردم و نابودی ساختار نظامی به جذب نیروهای پاک‌بخته و انبار کردن اسلحه اقدام کنند. گروه فرقان شاخص‌ترین اینـ گروه‌ها بود.



تصوای از راهپیمایی تاریخی روز عاشورا ۱۳۵۷

نیروهای مذهبی که گرداگرد امام خمینی جمع شده بودند، روایت‌های عجیبی از برخورد با سازمان مجاهدین داشتند و حتی پیش از پرواز انقلاب در ۱۲ بهمن، مسئله حفاظت از امام خمینی مطرح شد. دو گروه چشم در چشم هم به‌خاطرارت زندان اوین فکر می‌کردند. اعضای خط امام اجازه ندادند مجاهدین خلق گرداگرد امام خمینی حلقه زیند. استاد شهید مطهری در تماس با پاریس به سیداحمد خمینی گفت اگر مجاهدین خلق باشند ما نیستیم! در ادامه دغدغه‌نسبت به گسترش این سازمان سبب انتلاف گروه‌های هفت‌گانه‌ای شد که تقریباً تنها وجه اشتراکشان مخالفت و دشمنی با سازمان مجاهدین خلق بود. به هر روی انقلابیون در بدو پیروزی دریافته بودند نیازمند یک نیروی انتظامی برای برقراری نظم، یک گارد انقلاب برای بحران‌های منطقه‌ای و شهری و یک سازمان اطلاعات حداقلی برای تمشیت امور ضد جاسوسی و نگهداری و بازپایی اساد به‌جا مانده از ساواک هستند، اما تشتت فراوان انقلابیون که در آنها از ابراهیم یزدی تا محمد منتظری یافت می‌شد، سبب شد تا تشکیل و راه‌اندازی همین نهادهای انقلابی ضروری موجب بحران‌های بزرگی شوند. از سوی دیگر سرنوشت ارتش که مهم‌ترین منبع مشروعیت رژیم گذشته بود نیز به محل بحث و درگیری نیروهای مؤثر در انقلاب تبدیل شده و اتفاقا چند روزی از پیروزی نگذشته بود که درگیری ارتش با تاج‌پهلبان در سندج به نشانه‌ای برای سخت بودن کار حفظ نظام تبدیل شد.

آنچه در اثر «صخره سخت» می‌خوانید روایتی از نقش آفرینان تأسیس‌گر نهادهای امنیتی در انقلاب اسلامی است. در این روایت‌ها تلاش شده است وجهه واقعی جدال‌های درونی بر سر ایجاد نهادهای نظامی و امنیتی نمایش داده شود. البته بحث پیرامون خدماتی که این نهادها به انقلاب نوپیدا اسلامی کردند در این مجال نمی‌گنجد که شهدای گلگون کفن این نهادها خود نشانه خدماتشان به امنیت و ثبات کشور است. همچنین در این کتاب گذری به درگیری‌های مهم پس از پیروزی انقلاب اسلامی داریم، اگر چه شرح این بحران‌ها، رشادتها و فداکاری‌های جوانان انقلابی پس‌اوا رتشی در پاسداشت تمامیت ارضی ایران اسلامی نیازمند ده‌ها جلد کتاب است.»



حسنعلی منصور غایب تصویب قانون کاپیتولاسیون در گفت و گو با اردش جوان منصور

حسنعلی منصور بسیار مورد علاقه محمدرضا پهلوی و دربار بود و ترور او در واقع ضربه محکمی به وی محسوب می‌شد. شاه ذره‌ای به وفاداری منصور و پدرش به دربار تردید نداشت. منصور بدون اطلاع شاه با سفارت تخانه‌ها در ارتباط نبود و خیال شاه از این بابت راحت بود که نخست‌وزیر بیش از آنچه شاه مجاز می‌داند، با خارجی‌ها تعامل نخواهد کرد. از سوی دیگر منصور جزو طبقه روشنفکر محسوب می‌شد و از این جهت از نگاه شاه می‌توانست برای تقویت مشروعیت رژیم در بین طبقه تحصیلکرده و روشنفکر اعتباری محسوب شود

محمدرضا پهلوی، برقراری مجدد کاپیتولاسیون، پیامدها و عبرت‌های تاریخی

اعدام انقلابی

پاسخی به یک تحقیر تاریخی

ویژه برخورد دارند، از جمله معافیت از محاکمه و بازپرسی در آن کشور و معافیت‌های گمرکی. سفیر کشور خارجی از مزایای بیشتری هم برخوردار بود و هیچ‌یک از نیروهای نظامی و انتظامی کشور پذیرنده حق بازرسی و بازدید از سفارتخانه‌ها و ساختمان‌های مربوط به آن نداشت.
امریکایی‌ها پیش از این- در قراردادهایی دوجانبه با کشورهای عضو ناتو برای نظامیان خود مصونیت‌های قضایی را به دست آورده بودند، اما محاکمه و بازجویی از نظامیان متخلف امریکایی در آن کشورها مطابق قوانین هر دو کشور انجام می‌شد، اما در مورد ایران موضوع کاملاً یکطرفه بود و ایران حق هیچ‌گونه دخالت و حتی اظهارنظر را هم درباره تخلفات نظامی‌ها و اتباع امریکایی در ایران نداشت.

■ **بدعت مصونیت برای نظامیان و خانواده‌های آنان**

چنین مصونیت‌هایی برای نمایندگان سیاسی کشورها که در واقع نماینده کشور خود در کشور پذیرنده هستند، در حقوق دیپلماتیک و حقوق بین‌الملل به عنوان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر پذیرفته شده است، اما چنین پرستیژ و اعتباری برای سربازان و نظامیان امریکایی معنا نداشت، زیرا این نظامی‌ها خصوصیات فردی برجسته‌ای نداشتند و غالباً آداب و رسوم کشور میزبان را رعایت نمی‌کردند. سربازان امریکایی در مناطق مختلف جهان بارها به دلیل ارتکاب جرم و جنایت مورد اعتراض قرار گرفته بودند و نزد کشورهای مختلف بدنام و در اموری چون کودتا و مداخله مورد سوءظن بودند. نظامیان امریکایی به دلیل فرهنگ سخیف و تکبر خاصی که داشتند در صورت تصویب چنین قانونی خود را در نقض قوانین کشور و هر نوع هنجارشکنی‌ای آزاد می‌دیدند. البته امریکایی‌ها شرایط ناامن منطقه را بهانه کسب این امتیاز قرار داده بودند، در حالی که در واقع آزادی بی‌حد و حصر برای اتباع خود را در نظر داشتند.



امیرعباس هویدا از کنار فریداله‌ملی خرمی حین حضور حسنعلی منصور در خاتمه مراسم

اجتماعی ناشی از پذیرش کاپیتولاسیون سبب شده بود دولت‌ها و مجالس دوره‌های مختلف با ترفندهای گوناگون از تصویب آن سر باز زدند. پس از دو سال کشمکش بین سفارت امریکا و دولت ایران سرانجام در ۲۱ مهر سال ۱۳۴۳ دولت حسنعلی منصور لایحه کاپیتولاسیون را به مجلس شورای ملی ارائه داد. این لایحه قبلاً در مهر سال ۱۳۴۲ در کابینه علم تنظیم و در ۳ مرداد سال ۱۳۴۳ در مجلس سنا تصویب شده بود. این لایحه در ۲۱ مهر سال ۱۳۴۳ با ۷۴ رأی موافق و ۶۱ رأی مخالف در مجلس شورای ملی به تصویب رسید. هنوز خبر تصویب لایحه کاپیتولاسیون منتشر نشده بود که مجلس لایحه دریافت ۲۰۰ میلیون دلار وام از بانک‌های خصوصی امریکایی را تصویب کرد. دولت منصور قصد داشت این وام را صرف خرید تجهیزات نظامی مدرن از امریکا کند.

■ **پذیرش مصونیت در برابر دریافت وام**

تصویب لایحه کاپیتولاسیون و سپس وام کشور را در آستانه انفجار قرار داد. برای مردم ایران کاملاً روشن بود که این وام در واقع پاداش دولت منصور در قبال تصویب لایحه کاپیتولاسیون است. منصور با شور و هیجان فراوانی از این لایحه خوی‌تار دفاع می‌کرد و آن را ضامن تأمین امنیت کشور می‌دانست. تصویب این دو لایحه موج اعتراضات مردمی به‌ویژه محافل دانشگاهی و سیاسی داخل و خارج کشور را به دنبال داشت، اما منصور همچنان به دفاع از این لایحه می‌پرداخت و می‌گفت مصونیت سیاسی اتباع خارجی مختص ایران نیست و کشورهای همسایه هم پیش از این، چنین قانونی را پذیرفته‌اند. علاوه بر دادن مصونیت به چند نظامی و مستشار امریکایی به حقوق ملت ایران صدمه‌ای نمی‌زند. از تش، پاسخگوی دشمنان داخلی و خارجی مملکت خواهند بود.

■ **امام خمینی در صف نخست اعتراض به مصونیت**

منظور منصور از دشمنان داخلی در واقع پاسخی به اعتراضات امام خمینی در سخنرانی چهارم آبان سال ۱۳۳۳ بود. در آن روز امام در سخنرانی شدیدالجنی کاپیتولاسیون را اسند بردگی ملت ایران نامیدند و شاه، امریکا و اسرائیل را مسئول اصلی بدبختی‌های ملت ایران خواندند و منصور را «مردک» نامیدند. این تحقیر سبب شد منصور از تمام قدرت و اختیارات خود برای تبعید امام بهره بگیرد. منصور پیش از این تصور می‌کرد می‌تواند امام را در قسم کنترل کند، ولی با این سخنرانی متوجه شد از پس چنین کاری بر نمی‌آید و از شاه خواست امام را تبعید کند. از این‌رو در شب ۱۲ آبان سال ۱۳۴۳ مأموران رژیم به منزل امام ریختند و ایشان را دستگیر کردند و به تهران آوردند و بلافاصله به ترکیه تبعید کردند. تبعید امام به ترکیه تکلیف مخالفان رژیم را روشن کرد تا هر چه‌زودتر عامل این وقایع را از سر راه برندارند. گران شد کالاهای اساسی در دی ماه سال ۱۳۴۳ بیش از پیش شرایط اقتصادی را برای توده مردم دشوار کرد. بحران اقتصادی بحران سیاسی را به دنبال داشت. بسیاری از مفسران سیاسی خارجی تلاش می‌کردند ترور منصور را به مسائل اقتصادی تاشش دهند، در حالی که کاهش میزان مشروعیت رژیم و رویارویی رژیم با گروه‌های سیاسی، به‌ویژه مخالفان مذهبی مهم‌ترین عامل در ترور منصور بود.

■ **ابطال تحمل مخالفان در دوره صدارت منصور**

منصور در ابتدای نخست‌وزیری خود تظاهر می‌کرد قدرت تحمل نظرات مخالف را دار، ولی پس از تثبیت موقعیتش در مقام نخست‌وزیری حتی یک سخنرانی مخالف را هم تاب نمی‌آورد و به وسیله ساواک فضای پلیسی و رعب‌آوری را ایجاد کرده بود تا مانع از تشکل مخالفان شود و هر صدای اعتراضی را در نطفه خفه کند. غافل از اینکه مخالفان مذهبی رژیم با استفاده از منبر و مسجد توده مردم را در جریان رویدادهای سیاسی قرار می‌دادند و با تکیه بر باورها و اعتقادات دینی مردم که لاجرم نوعی شجاعت و بی‌باکی غیرقابل تصور در آنان ایجاد می‌کرد، هر لحظه برای عمال رژیم خطر جدیدی را در چننه داشتند. دولت منصور به‌جای کسب موفقیت در به‌انزا کشاندن مخالفان رژیم به سازآمادهای اقدامات مخفی مسلحانه دمن زد و به‌جای کاهش فعالیت‌های سیاسی مخالف عملاً آنها را منسجم، متشکل و قوی کرد.

■ **حاشیه و متن اعدام انقلابی حسنعلی منصور**

با تبعید امام به ترکیه و رفتار ناشایست رژیم در دستگیری و تبعید ایشان هیئت‌های مؤتلفه اسلامی که در واقع به‌نوعی ریشه در گروه فدائیان اسلام داشتند، شاخه نظامی خود را تقویت کردند و به‌سرعت به برنامه‌ریزی پرداختند و جوانب مختلف مقابله با دولت منصور را بررسی کردند. آنان پس از مشورت با مراجع تقلید و بررسی شیوه‌های گوناگون سرانجام به این نتیجه رسیدند که جز ترور منصور و سران حکومت راه دیگری باقی نمانده است، زیرا شرایط سنگین پلیسی راه دیگری را برای اعتراض باقی نگذاشته بود.

در روز اول بهمن سال ۱۳۴۳ از زمانی که منصور می‌خواست برای دفاع از یکی از لوائح دولت به مجلس شورای ملی برود، محمد بخارایی به بهانه دادن عریضه به نخست‌وزیر و به نزدیک شد و پنج گلوله به طرف او شلیک کرد. بخارایی پس از شلیک اسلحه را به طرف ماشین منصور پرت کرد و دو دوست دیگرش به طرف ماشین حامل

منصور شلیک و شیشه اتومبیل را سوراخ کردند. اسلحه محمد بخارایی متعلق به شهید نواب صفوی بود که پیش از بازداشت در سال ۱۳۳۴ آن را به شهید مهدی عراقی سپرده بود. منصور را به یکی از بیمارستان‌های تازه تأسیس و مدرن آن دوره بردند، اما خونریزی شدید مانع از آن شد که پزشکان بتوانند برای او کاری کنند. او شش روز در حالت اغما به سر برد. شاه دو بار برای دیدار منصور به بیمارستان رفت. از دست دادن منصور برای او بسیار نگران‌کننده بود. با وساطت هویدا تعدادی از پزشکان فرانسوی و به در خواست شاه عده‌ای از پزشکان امریکایی به پزشکان ایرانی کمک می‌کردند. خیلی‌ها به هویدا مظنون بودند و اعتقاد داشتند که او و ساواک و حتی دربار در قتل منصور مشارکت داشتند، اما اعترافات صریح محمد بخارایی که با شور و هیجان خاصی هم بیان کرد، خط بطلان بر تمام شایعات کشید. سرانجام منصور در شب سه‌شنبه عهمن سال ۱۳۴۳ فوت کرد. شاه بخشی از آرامگاه رضاشاه را برای دفن منصور اختصاص داد تا به این ترتیب علاقه خود را به منصور نشان دهد، اما فریده امامی، همسر منصور دائماً از شاه انتقاد می‌کرد و او را عامل از بین رفتن منصور می‌دانست. او آنقدر روی این ادعا اصرار کرد که سرانجام شاه دستور داد او را از کشور بیرون کنند.

■ **حذف منصور و عیان شدن قدرت نیروهای مذهبی**

هر چند ترور منصور، فی‌المثل به اندازه ترور رزم‌را – که ملی شدن صنعت نفت را در پی داشت – اهمیت ندارد، اما از جهاتی قابل بررسی است. ترور منصور را بیشتر می‌توان یک انتقام‌جویی سیاسی تلقی کرد. همانطور که محمد بخارایی و یارانش به صراحت اعلام کرده بودند منصور در واقع نقاص توهین به مراجع دینی آنها را داد. ترور منصور به مبارزه نیروهای مذهبی‌شان، اعتبار و هویت ویژه‌ای بخشید و از آن پس مذهبی‌ها قدرت خود را در مبارزه با رژیم شاه باور کردند. از سوی دیگر ترور منصور باعث شد مخالفان رژیم برای نیروهای مذهبی اعتبار خاصی قائل شوند و در نتیجه اتحاد نیروهای مخالف رژیم، قدرت و توانایی بالقوه آنها تقویت شود.

■ **مقایسه‌ای میان ترور رزم‌آرا و منصور از جنبه ارتباط با دربار**

منصور برخلاف رزم‌آرا بسیار مورد علاقه شاه و دربار بود و ترور او در واقع ضربه محکمی به شاه محسوب می‌شد. قدرت گرفتن رزم‌آرا شاه را به هراس می‌انداخت، در حالی که او ذره‌ای وفاداری منصور و پدرش به دربار تردید نداشت. منصور برخلاف رزم‌آرا بدون اطلاع شاه با سفارتخانه‌ها در ارتباط نبود و خیال شاه از این بابت راحت بود که منصور بیش از آنچه شاه مجاز می‌داند با خارجی‌ها تعامل نخواهد کرد. از سوی دیگر منصور جزو طبقه روشنفکر محسوب می‌شد و از این جهت از نگاه شاه می‌توانست برای تقویت مشروعیت رژیم در بین طبقه تحصیلکرده و روشنفکر اعتباری محسوب شود. از این گذشته منصور سال‌ها در کمیته «صل چهار» و «شورای عالی اقتصاد» در زمینه مسائل اقتصادی و اجتماعی تجربه کسب کرده بود و از این جهت هم بر تمام نخست‌وزیران قبلی خود ترجیح داشت و لذا یکی از مهره‌های با ارزش رژیم محسوب می‌شد و فقدان او ضربه محکمی بر پیکره رژیم شاه بود. از سال ۱۳۳۴ که سران فدائیان اسلام در پی ترور نافرجام علا، نخست‌وزیر وقت به اعدام محکوم شدند، مبارزه جدی علیه رژیم شاه چارز رکود شده و غیر از تظاهرات ۱۵ اردرداد سال ۱۳۴۲ هیچ مخالفت جدی و مهمی علیه رژیم صورت نگرفته بود. سر کوبی ۱۵ اردرداد به رژیم قدرت و فرصت از میان بردن مخالفان را داده و مبارزان را به انفعال کشانده بود. از همین‌رو اقدام هیئت‌های مؤتلفه در ترور منصور در واقع فضای سنگین اختناق اشکست و به‌سیر مبارزات نیروهای مذهبی سرعت بخشید. یکی دیگر از ابعاد ترور منصور مخالفت جدی با گسترش مظاهر سرمایه‌داری وابسته بود که در دوره نخست‌وزیری صورت شدت و به‌سرعت زیادی پیدا کرده و به مصرف گرای و گرایش به مدها و سبک زندگی غربی دامن زده بود. شاه معتقد بود رفاه اقتصادی و تجمل‌گرایی لازم و ملزوم یکدیگر و پیامد طبیعی سرمایه‌داری است و به‌ریشه‌دارتر بود که لاجرم منجر شد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد هر چند به دلیل اختناق سنگین حاکم مردم امکان حضور سیاسی و مخالفت با کودتا و بیگانگان حامی آن را نداشتند، اما دربار و مأموران تخانه‌های خارجی کاملاً از وجود این نفرت در دل مردم آگاهی داشتند. این احساس به‌قدری شدید بود که مردم هر مشکلی را به پای امریکایی‌ها می‌نوشتند. بدیهی است در چنین فضایی طرح لایحه کاپیتولاسیون بیش از پیش بر خشم مردم می‌افزود، به‌ویژه امام به عنوان رهبر دینی مردم مخالفت شدید خود را با اقدامات رژیم صراحتاً اعلام می‌کردند و قیام ۱۵ خرداد حاصل آگاهی توده‌ها از نقش کشورهای خارجی در ایران و وابستگی عمیق رژیم شاه به بیگانگان بود.